

## معنای واقعی سندیکا از زبان سندیکاسازان

کمیته هماهنگی

دوشنبه دوم دی ۱۳۸۷

«...این تشکل از سوی مدیریت کارخانه در رابطه با مسائل مربوط به کارخانه نیشکر هفت تپه مورد مشورت و گفتگو قرار می‌گیرد... با وجود آن که هنوز مطالبات کارگران هفت تپه با تاخیر دو ماهه پرداخت می‌شود و همچنان بیش از سه هزار کارگر این واحد تولیدی نسبت به آینده و امنیت شغلی خود نگران هستند اما در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است...»

**رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در مصاحبه با ایلنا، ۳۰ آذر ۸۷**

آنچه آقای رضا رخشان در مصاحبه با نهاد دولتی موسوم به « خبرگزاری کار ایران- ایلنا » بر زبان رانده است، مستقل از این که ایشان بدانند یا ندانند که چه می‌گویند، در جای خود جلوه بسیار شفافی از تبیین واقعی پدیده ای به نام سندیکا و تشکل سندیکایی در جنبش کارگری است. سندیکا درست همین است که آقای رخشان می‌گوید. تفاوت عظیمی است میان توضیح ساده و بی‌پیرایه ایشان با عوام فریبی‌ها، دروغ پردازی‌ها و دنیای تناقض بافی‌های مزورانه، سرمایه‌پسند و ضدکارگری که سندیکالیست‌های مزدور نظام بردگی مزدی به کارگران ایران و دنیا تحویل می‌دهند. رضا رخشان بسیاری ریا و روراست کل رسالت سندیکای متبوع خویش را در چند کلمه بیان می‌کند و بدون هیچ نوع پرده پوشی برای کارگران بازمی‌گوید. ببینیم که معنای حرف‌های او چیست و اساساً ایشان به عنوان عضو مؤثر هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه، محتوای کار، فلسفه وجود و نقش سندیکا از جمله سندیکای ساخته و پرداخته خود و همکارانش را چه می‌داند و چه اهداف و انتظاراتی را از این کار دنبال می‌کند. معنای توضیحات روشن و شفاف آقای رضا رخشان به شرح زیر است:

۱. با تشکیل سندیکا هیچ چیز به نفع کارگران عوض نشده است و تا آنجا که از گفته‌ها، نوع استنباط و محتوای دریافت این فعال سندیکایی برمی‌آید قرار هم نبوده و نیست که هیچ چیز عوض شود. او بسیار صریح اذعان می‌کند که ۳۰۰۰ کارگر مثل گذشته از هیچ نوع تضمینی در هیچ سطحی برای اشتغال فردای خود برخوردار نیستند. همه این کارگران کماکان و به همان سیاق سابق همیشه در معرض اخراج قرار دارند. در مورد دستمزدهای ماهانه کارگران نیز دو ماه است که هیچ ریالی به هیچ کارگری پرداخت نشده و معلوم هم نیست که چه زمانی پرداخت می‌شود یا اصلاً نمی‌شود. به این ترتیب، براساس اعتراف بسیار عریان و شفاف مسئول روابط عمومی سندیکای نیشکر هفت تپه، تشکیل سندیکا هیچ مشکلی را حتی سرسوزنی به نفع هیچ کارگری تغییر نداده است.

۲. تشکیل سندیکا در همان حال که هیچ‌گرهی را از هیچ مشکل هیچ کارگری نگشوده و قرار هم نیست بگشاید، اما باعث یک تغییر و تحولی در مناسبات میان توده‌های کارگر از یک سو و طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری و کلاً نظام بردگی مزدی از سوی دیگر شده است. رضا رخشان محتوای این تحول را با دقت و صراحت برای خبرنگار ایلنا بیان می‌کند. اومی‌گوید: «... در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است...» او البته پیش از این عبارت تصریح می‌کند که: « این تشکل از سوی

مدیریت کارخانه در رابطه با مسائل مربوط به کارخانه نیشکر هفت تپه مورد مشورت و گفتگو قرار می‌گیرد...»

به این ترتیب، تأسیس سندیکا تا جایی که به مناسبات میان کارگران با سرمایه داران و دولت سرمایه مربوط می‌شود آثار کاملاً جدی و محسوسی بر جای نهاده است. به تحصن های طولانی مدت کارگران پایان داده است، از وقوع هر نوع اعتصاب کارگران جلوگیری به عمل آورده است، توسل توده های کارگر هفت تپه به راه بندان ها و تصرف جاده های مهم مواصلاتی و اقتصادی میان شهرهای مهم خوزستان را متوقف و تعطیل کرده است. از ابراز همبستگی و همدردی هزاران کارگر خوزستانی و کارگران جاهای دیگر با مبارزات همزنجیران خویش در نیشکر هفت تپه جلوگیری نموده است. خلاصه کنیم، به جنگ و ستیزها و شورش ها و خیزش های دوساله ۵۰۰۰ کارگر دریکی از بزرگ ترین مجتمعات صنعتی جهنم سرمایه داری ایران عجالتاً و طبعاً به صورت موقت خاتمه داده است و این جنبش گسترده ضد سرمایه داری را به نفع صاحبان سرمایه و دولت و نظام بردگی مزدی به ورطه شکست و سازش و انحلال فرو رانده است. آقای رضا رخشان از این موفقیت سترگ و مهم سندیکای کارگری خویش با مباهات و غرور تمام سخن می راند و به خبرگزاری ایلنا بشارت میدهد که همه این پیروزی ها به یمن تشکیل سندیکا حاصل شده است. رخشان تأکید می کند که سندیکا در شرایطی این دستاوردهای عظیم را در کارنامه خود ثبت می کند که کارگران این کارخانه در طول ۲ سال قبل یعنی زمانی که سندیکایی وجود نداشت، بیش از ۵۰ بار دست به اعتصاب زده و کار و تولید را به طور کامل در معرض تعطیل قرار داده بودند. ایشان می گوید:

« در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است. و این در حالی است که در مدت مشابه دو سال قبل، به دلیل نبود نهاد مستقل صنفی کارگری، کارگران هفت تپه برای پیگیری مطالبات خود بیش از ۵۰ بار به اعتصاب و حرکت های اعتراضی دست زدند.»

رضا رخشان پس از این گزارش و به دنبال تشریح دستاوردهای چند ماهه سندیکای نیشکر هفت تپه اعلام می کند که سندیکای وی اینک به عضویت « اتحادیه بین المللی مواد غذایی » ( IUF ) در آمده است.

سخنان آقای رخشان درباره رسالت و نقش سندیکای جدیدالتأسیس کارگران نیشکر هفت تپه را از زبان خود ایشان به عنوان یک فعال سندیکایی و به عنوان چهره مورد قبول کل طیف رفرمیسم راست سندیکالیستی و کل فرقه های طیف رفرمیسم چپ ملاحظه کردید. ما بالاتر بر تفاوت میان رخشان و سندیکالیست های عوام فریب فرقه باز و شارلاتان تأکید کردیم. به نظر ما کلام به کلام حرف های ایشان تشریح دقیق، کنکرت و شفاف نقش سندیکا در رابطه با جنبش کارگری است. سندیکای نیشکر هفت تپه تأسیس شده است تا موج مبارزات ضد سرمایه داری ۵۰۰۰ کارگر را در گورستان سازش با نظام کارگرکش بردگی مزدی دفن کند. ۵۰۰۰ کارگر که در طول ۲ سال در زیر فشار یکی از هارترین دیکتاتوری های روز نظام سرمایه داری پرشکوه ترین صحنه های اعتصاب و تحصن و راه بندان و کلاً مبارزه و اعتراض علیه استثمار و شدت استثمار سرمایه داری را به نمایش گذاشتند، ۵۰۰۰ کارگری که در این ۲ سال با مبارزات خود به همه کارگران ایران درس مقاومت و پیکار دادند، ۵۰۰۰ کارگری که کل جمعیت چند ده هزار نفری کارگران همزنجیر خویش در شهر شوش را به حمایت از خیزش طبقاتی خود بسیج کردند، کارگرانی که ۴۰۰۰ کارگر همسرنوشت خویش در لوله سازی اهواز و کارگران برخی مراکز دیگر کار و تولید را به صدور فراخوان شکوهمند حمایت از جنبش ضد سرمایه داری شان واداشتند، کارگرانی که به گفته آقای رخشان در طول ۲

سال ۵۰ اعتصاب بزرگ ۵۰۰۰ نفری علیه سرمایه داران و دولت سرمایه سازمان دادند، آری بخشی از این کارگران به توصیه مثنی سندیکالیست دست به تشکیل سندیکا زدند. چند نفر را به عنوان سندیکاچی انتخاب کردند، آنان را در ماورای خود و مبارزه و جنبش خود قرار دادند. به آنان اعتماد کردند، وعده های آنان را باور کردند، به فعالیت های سندیکالیستی آنان دل بستند و چشم انتظار نتایج مبارزت سندیکالیستی آن ها نشستند. کارگران چنین کردند و الان از قول مسئول روابط عمومی سندیکا بسیار صریح و عریان می شنوند که سندیکا به حصول دستاوردهای بسیار عظیمی نائل شده است. کدام دستاوردها؟ جواب را یک بار دیگر از قول ایشان تکرار می کنیم:

« با وجود آن که هنوز مطالبات کارگران هفت تپه با تاخیر دوماهه پرداخت میشود و همچنان بیش از سه هزار کارگر این واحد تولیدی نسبت به آینده و امنیت شغلی خود نگران هستند اما در دو ماه گذشته به واسطه حسن اعتماد کارگران به سندیکا هیچ اعتصاب و حرکت اعتراضی مشاهده نشده است... »

بسیار روشن مشاهده می کنیم که کارگران از مبارزات خویش هیچ چیز به دست نیاورده اند. حاصل دو سال مبارزات دلاورانه آنان اینک توسط پدیده ای به نام سندیکا به تمام و کمال مصادره شده است. کارگران شکست خورده اند و در مقابل، سرمایه داران و دولت آن ها پیروز شده اند. این پیروزی صدالبته که نصیب کل سرمایه جهانی و اتحادیه های مزدور نظام بردگی مزدی نیز شده است. سرمایه داران و دولت سرمایه عجالتاً و برای چند صباحی از خطر اعتصابات و خیزش ها و عصیان های گسترده ۵۰۰۰ کارگر راحت شده اند. هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه نیز گرچه اینک در راهرو دادگاه های سرمایه سرگردان است اما از آنجا که مبارزه کارگران را خوابانده است به هر حال مورد اعتماد سرمایه داران و دولت است. دولت و کارفرما در امور مربوط به کارگران و در واقع مربوط به تعطیل مبارزات ۵۰۰۰ کارگر با آنها شور و مشورت میکنند و آنان نیز طبعاً بر اساس وظیفه خاص سندیکایی خویش از هیچ کمکی در این مورد دریغ نمی کنند. هیئت مدیره در عین حال مدال افتخار عضویت سندیکای خویش در IUF را نیز به دست آورده است و بالاخره اتحادیه مواد غذایی و به تبع آن کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد ( به ریاست آقای گای رایدنر، همان قبله عالم که سندیکالیست های ایرانی برایش نامه فدایت شوم می نویسند ) و در رأس همه این ها سازمان جهانی کار نیز یک عضو خوب و عاقل و فهمیده و حرف شنو نصیب خود کرده اند، عضوی که ظاهراً یک شبه ره صد ساله می رود و در طول فقط دو ماه موفق به تعطیل یک خیزش عظیم کارگری شده و به این ترتیب محوری ترین و اساسی ترین وظیفه خود به عنوان یک سندیکا و یک مهره جنبش اتحادیه ای را بسیار خوب انجام داده است.

رضا رخشان علاوه بر نکاتی که در بالا توضیح دادیم به برخی مسائل دیگر هم اشاره کرده است که قابل توجه است. این نکات به ویژه برای ایلنا واجد اهمیت است. چند ماه قبل هنگام تأسیس سندیکای نیشکر هفت تپه یکی از نمایندگان دوم خردادی و « خانه کارگر » ی مجلس سرمایه اعلام کرده بود که برای ایشان و برای نهاد صنفی متبوع وی شورای اسلامی کار و سندیکا با هم تفاوتی ندارد. ما پیشتر در همین سایت و در نشریه خبری آن درباره این سخن نماینده مجلس سرمایه صحبت کردیم. در آنجا گفتیم که او به حق حرف دل بخشی از طبقه سرمایه دار ایران یا در واقع حرف دل نظام سرمایه داری را بسیار روشن بیان می کند. ماحصل سخن و منظور آن نماینده این بود که آنچه اساس است در هم کوبیدن هر نوع مبارزه و اعتراض ضد سرمایه داری توده های کارگر است و هر نهاد و تشکلی با هر اسمی که بتواند این رسالت را انجام دهد برای او و طبقه اش مقبول است. نماینده خانه کارگری مجلس سرمایه در

شرایطی این حرف را بر زبان می راند که شوراهای اسلامی کار عملاً به عنوان تشکل های دولتی افشا شده اند و دیگر قادر به فریب توده کارگران نیستند. پیداست که در چنین وضعی وجود نهاد صنفی دیگری که بتواند با سوء استفاده از اعتماد کارگران کم و بیش همان نقش شورای اسلامی کار را ایفا کند و بخش هایی از جنبش کارگری را به سیاهی لشکر و تسمه نقاله اپوزیسیون دولتی دوم خرداد تبدیل کند، نوعی غنیمت تلقی میشود و می تواند باعث رضایت خاطر نمایندگان این اپوزیسیون باشد. اینک آقای رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکای نیشکر هفت تپه می گوید:

« علت مخالفت کارگران [ با شوراهای اسلامی کار ] تنها وجود آئین نامه ها و دخالت هایی بود که باعث محدود شدن شعاع حرکتی نهادهای صنفی شده بود. این وضعیت باعث شده بود تا در کارگران نوعی بدبینی نسبت به فعالیت شورای اسلامی کار وقت کارخانه به وجود آید به طوری که این تشکل سرانجام به دلیل ناکارآمدی با درخواست کارگران منحل شد.»

سخن آقای رخشان بسیار روشن است. سخن ایشان بدون کم و کاست همان سخن نماینده دوم خردادی و خانه کارگری مجلس سرمایه است: شوراهای اسلامی کار با توجه به ماهیت کاملاً ضدکارگری شان و نقشی که در سرکوب جنبش کارگری ایفا کرده اند دیگر در بسیاری موارد قادر به اجرای رسالت خود نیستند و اکنون باید جای خود را به سندیکاها بدهند.

در پایان این نوشته و پس از شنیدن سخنان رئیس روابط عمومی سندیکای نیشکر هفت تپه ضروری است که چند کلامی نیز با همزنجیران طبقه خویش صحبت کنیم. نقش سندیکا را خوب توجه کردید. تمامی آنچه که در مورد سندیکای نیشکر هفت تپه از زبان آقای رخشان شنیدید در مورد سندیکای شرکت واحد نیز مو به مو صدق می کند. میدان داری جریان زیرنام سندیکای شرکت واحد نیز عملاً نقطه پایانی بر یک دوره بسیار پر جوش و خروش و گسترده مبارزات کارگران بود. این امر به هیچ وجه خاص این دو سندیکا نیست. این طبیعت جنبش سندیکایی به طور کلی است. سندیکا پدیده بسیار شناخته شده و آشنایی است. سندیکا - مستقل از این که اعضای تشکیل دهنده آن می دانند یا نمی دانند، می خواهند یا نمی خواهند - تشکیل می شود تا مبارزات ضد سرمایه داری کارگران را در هم کوید و به جای آن میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار به زیان اولی و به سود دومی سازش برقرار کند. سندیکا و جنبش سندیکایی و اتحادیه ای هیچ تعریف واقعی دیگری یا هیچ نقش و رسالت و فلسفه وجودی دیگری ندارند. ما بارها گفته ایم که سندیکا در ایران تازه اگر بتواند شکل بگیرد و وجود خود را تثبیت کند فقط و فقط اسم دیگری برای همان شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی تاکنون موجود است. در جریان این بحث ها تصریح کرده ایم که سندیکا اگر بخواهد جز این باشد به هیچ وجه از سوی سرمایه داران و دولت آن ها مورد قبول واقع نمی شود و همین امر موضوعیت سندیکاسازی به عنوان یک روند سازمانیابی برای توده های کارگر در ایران را کاملاً منتفی می کند. چرا؟ زیرا جنبش سندیکایی حتی در عالی ترین شکل خود قرار است طوق بردگی مزدی را بر دست و پای کارگران محکم سازد و از شکل گیری و سازمانیابی هر نوع اعتراض ضد سرمایه داری کارگران جلوگیری به عمل آورد. در ایران، به دلایلی که جای بحث آن ها در اینجا نیست، سندیکا قادر به انجام این رسالت سرمایه دارانه نیست. سندیکاها در برخی نقاط دنیا، در دل شرایطی که جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر دست بالا داشته و سرمایه داران و کل نظام سرمایه داری را دچار وحشت می کرده است، درباره چند و چون بهای فروش نیروی کار تا حدودی با سرمایه داران

مذاکره و بگو مگو می کرده اند و اکنون نیز در اینجا و آنجا این کار را می کنند، چیزی که در ایران و جوامعی مانند ایران هیچ گاه برای جنبش سندیکایی و اتحادیه ای احتمال وقوع ندارد. سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران در مقابل بگو مگوها و سخنان سندیکایی و قانونی و سازشکارانه نوع اتحادیه ای نه فقط هیچ بهای بیشتری برای خرید نیروی کار نمی پردازند بلکه اساساً گوششان بدهکار این حرف ها نیست و همین سندیکا های سازشکار را هم سرکوب می کنند. ما این موضوع را بارها توضیح داده ایم و اینک مصداق بارز صحت همه این توضیحات را در مورد سندیکای نیشکر هفت تپه و قبل از آن سندیکای شرکت واحد می بینیم. این هر دو سندیکا عملاً هیچ کاری در مورد دنیای عظیم شدت استثمار و مشکلات و بی حقوقی های کارگران نکرده اند، در حالی که هر دو با بدیل قرار دادن خویش برای مبارزات کارگران عملاً خطر این مبارزات را از سر دولت سرمایه داری و صاحبان سرمایه کوتاه کرده اند. البته هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد مجال چندانی نیافت و زود سرکوب شد و اکنون نوبت دادگاه و سرکوب اعضای هیئت مدیره سندیکای هفت تپه است. اما سندیکای واحد حتی در همان مجال کوتاه هم کاری جز مذاکره سازشکارانه با قالیباف و سردار طلایی و نوریان و قانع کردن کارگران به پذیرش وعده و وعید های این عوامل سرمایه انجام نداد و سندیکای هفت تپه را نیز می بینیم که چگونه به تعطیل مبارزات کارگران افتخار می کند. همین عملکردها نشان می دهد که این سندیکاها حتی اگر سرکوب نشوند و بتوانند دوام آورند نه تنها کاری برای کارگران نمی کنند بلکه مبارزات آنان را هم به سازش می کشند.

و سرانجام در پایان باید باز هم این پرسش را برای توده کارگران مطرح کنیم که چرا سندیکاها با وجود بی خاصیتی شان برای کارگران و با وجود نفعی که برای سرمایه داران و دولت آنها دارند باز هم مقبول و باب طبع و مورد رضایت سرمایه داران و دولت نیستند و حتی سرکوب میشوند. در پاسخ به این پرسش به همین اشاره مختصر اکتفا می کنیم که آب سرمایه داری ایران - چنان که در بالا اشاره کردیم - طوری ریخته شده است که اساساً نمی تواند روی خوشی به سندیکا سازی نشان دهد و دولت آن باید نقش چماق را برای حفاظت از نیروی کار ارزان و حتی شبه رایگان کارگران ایفا کند. بر همین بستر و در همین راستا، وضعیت بسیار حاد کنونی جنبش کارگری ضرورت ممانعت از فعالیت سندیکالیست ها و سرکوب آن ها را توسط دولت سرمایه داری دوچندان می کند. در واقع، دولت خوب می داند که در صورتی که سندیکاها مجاز به فعالیت شوند ممکن است همین حد از مهار رادیکالیسم بنیان کن جنبش کارگری نیز برایش امکان ناپذیر شود. به عبارت دیگر، وحشت دولت سرمایه نه از سندیکا بلکه از گسترش و اوج گیری جنبش رادیکال و ضد سرمایه داری توده های کارگر است. دولت سخت وحشت دارد که نکند کارگران حتی از همین نهادهای سرمایه پسند برای پیشبرد اعتراض و عصیان ضد سرمایه داری خود استفاده کنند. دولت سخت هراس دارد که نکند سندیکاها به رغم تمامی سرسپردگی خود به سرمایه و پای بندی شان به قانون و دولت و نظم بردگی مزدی، باز هم از عهده مهار مبارزات کارگران بر نیایند و طبقه کارگر از آن ها فقط به عنوان جای پایی برای فتح سنگرهای پیکار علیه سرمایه استفاده کند. علت سرکوب سندیکالیست ها از سوی دولت سرمایه داری ایران - که نباید هیچ کارگر مبارزی را به سندیکا متوهم کند - هیچ چیز جز این نیست.